

عادی‌سازی روابط با همسایگان جمهوری اسلامی ایران؛ راهبرد رژیم صهیونیستی برای فرار از دام بازدارندگی

روح‌اله ملکی عزین آبادی^۱، جواد جمالی^۲

پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۷

چکیده

رژیم صهیونیستی همواره تلاش کرده است از نیروی انسانی ماهر و بهترین و جدیدترین تجهیزات نظامی در راستای تکمیل بازدارندگی خود بهره بگیرد؛ اما شکست در جنگ‌های ۳۳ و ۲۲ روزه در مقابل حزب‌الله و حماس، این درک قطعی را در ذهن مقامات رژیم صهیونیستی نهادینه ساخت که به دلیل تعریف متفاوت از مفهوم «تهدید» و برخوردار بودن محور مقاومت از فرهنگ «شهادت»، مواجهه صرف نظامی با محور مقاومت نتیجه‌ای جز شکست برای این رژیم در پی نخواهد داشت. بنابراین، سؤال مقاله آن است که: راهبرد رژیم صهیونیستی در مواجهه با محور مقاومت چیست؟ این فرضیه مطرح است که ترس رژیم صهیونیستی از قرارگرفتن در دام بازدارندگی طی مواجهه مستقیم با محور مقاومت موجب گردید رژیم صهیونیستی با هدف مشروعیت‌زدایی از آرمان‌های محور مقاومت، راهبرد اتحاد با همسایگان جمهوری اسلامی ایران را در پیش بگیرد و مصداق آن، عادی‌سازی روابط با کشورهای منطقه است. این پژوهش از روش تحقیق تاریخی - تطبیقی بهره می‌گیرد و استدلال آن به‌صورت استنادی-موردی می‌باشد.

واژگان کلیدی: رژیم صهیونیستی، ج.ا.ایران، محور مقاومت، دام بازدارندگی، عادی‌سازی روابط.

۱. دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه تهران (نویسنده مسئول). R.malaki@ut.ac.ir

۲. دکترای جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی. jamalijavad76@yahoo.com

۱. مقدمه

رژیم صهیونیستی از بدو شکل گیری، همواره با تکیه بر توان نظامی و به پشتوانه قدرت های بزرگ و بعد از شکست دول عربی در چندین جنگ، خود را نیرویی شکست ناپذیر در منطقه می دید؛ اما در سال های اخیر این معادله تغییر کرده است. البته در تغییر این معادله، نیروهای محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران، نقش محوری را ایفا کرده اند. روند تضعیف رژیم صهیونیستی، از جنگ ۳۳ روزه علیه حزب الله لبنان در سال ۲۰۰۶ آغاز شد؛ رژیم صهیونیستی ها وقتی با وجود به کارگیری تسلیحات بی شمار در این جنگ و نقض گسترده قوانین بین المللی، نتوانستند حزب الله را شکست دهند و ضربات مهلکی دریافت کردند، علیه نیروهای فلسطینی ساکن نوار غزه وارد جنگ شدند و در سال ۲۰۰۸ باریکه غزه که تنها ۳۶۰ کیلومتر مربع وسعت دارد را آماج شدیدترین حملات خود قرار دادند، اما به اهداف خود که همانا نابودی نیروهای مقاومت بود دست نیافتند و مجبور به پذیرش آتش بس شدند.

موفقیت در تغییر معادلات و روند تحولات منطقه غرب آسیا به نفع رژیم صهیونیستی و مهار و کنترل محور مقاومت، از آرزوهای دیرینه و راهبردی مقامات رژیم صهیونیستی محسوب می شود. البته قدر مسلم آن است که قدرت بازدارنده جمهوری اسلامی ایران در قالب بازدارندگی پیچیده برای دفاع از منافع محور مقاومت در برابر تهدیدات نظامی به حدی رسیده است که می تواند قدرت های تجاوزگر را از اقدامات خود پشیمان کند، بدون هیچ تردیدی، رژیم صهیونیستی هیچ گونه اقدام نظامی مستقیمی را علیه جمهوری اسلامی ایران صورت نخواهند داد. عقل و منطق، رژیم صهیونیستی ها را از اتخاذ چنین تصمیم جنون آمیزی با این سطح از پیامدها و تبعات ویرانگر بازمی دارد. از سویی دیگر، این واقعیت قابل انکار نیست که هدف اصلی همه اقدامات و طرح هایی که رژیم صهیونیستی در منطقه غرب آسیا ارائه می کند، معطوف به نابودی، مهار و یا به انحراف کشاندن تفکر و راهبرد حاکم بر محور مقاومت و تشکیل جبهه و ائتلافی علیه جمهوری اسلامی است.

جمع‌بندی رژیم صهیونیستی آن است که جمهوری اسلامی به‌عنوان یک نقطه کانونی، نقش اساسی را در جوشش‌ها و پویش‌های اجتماعی و سیاسی ضد رژیم صهیونیستی در غرب آسیا ایفاء می‌نماید؛ بنابراین با به راه انداختن یک جبهه فراگیر منطقه‌ای به دنبال آن هستند با حل نمودن مسئله فلسطین و با تشکیل ائتلافی متشکل از همسایگان جمهوری اسلامی ایران، عرصه را برای قدرت‌نمایی و شبکه‌سازی جمهوری اسلامی ایران در منطقه تنگ نمایند.

درنهایت، مقامات رژیم صهیونیستی این نکته را دریافتند که راهبرد بازدارندگی که بر پایه تهدید استوار است در شرایطی کارایی دارد که کنشگر مقابل با یک عقلانیت مادی‌گرایانه‌ی هزینه-فایده با آن تهدید مواجه شود؛ اما در صورتی که کنشگر مقابل دارای فرهنگ شهادت‌طلبی و اهداف آرمان‌گرایانه‌ی متعالی باشد، رژیم صهیونیستی نه تنها با تکیه صرف بر قدرت نظامی نمی‌تواند راهبرد بازدارندگی خود را در منطقه محقق سازد؛ بلکه ممکن است دچار دام بازدارندگی شوند و امنیت وجودی‌شان با چالش عمیقی مواجه شود. در چنین وضعیتی، رژیم صهیونیستی تنها راه دستیابی به اهداف خود را در روش‌های سیاسی و به‌ویژه یارگیری از میان کشورهای عربی و سایر کشورهای منطقه و تحقق راهبرد عادی‌سازی روابط با آنان می‌دانند.

۲. مبانی نظری و پیشینه‌شناسی تحقیق

۲-۱. پیشینه‌شناسی تحقیق

با توجه به جدید بودن موضوع پژوهش حاضر و بهره‌گیری از چارچوب نظری بازدارندگی پیچیده با تمرکز بر «دام بازدارندگی»، به‌ندرت می‌توان پژوهشی در منابع فارسی و انگلیسی را یافت که حتی نزدیک به موضوع پژوهش باشد. با این حال، منابع زیر به‌عنوان پیشینه پژوهش مورد اشاره قرار می‌گیرد:

آدمی و تبریزی در مقاله خود با عنوان «تأثیرات بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی بر امنیت منطقه‌ی آسیای غربی» (۱۳۹۸) ضمن بررسی و تجزیه و تحلیل بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی بر این باور هستند که با توجه به دشمنی جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی، بازدارندگی دو کشور برعکس نقش

بازدارندگی در امنیت سازی در منطقه آسیای غربی، باعث ایجاد ناامنی در ابعاد مختلف امنیتی این منطقه شده است. به عبارتی، بازدارندگی دو کشور هرچند توانسته برای دو کشور امنیت ساز باشد اما به طور کلی باعث ایجاد ناامنی در سطح منطقه شده است.

مؤمنی و رحیمی در مقاله «تقابل جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی و تأثیر آن بر گسترش روابط سیاسی - امنیتی رژیم صهیونیستی و جمهوری آذربایجان» (۱۳۹۸) با نگرشی سازه‌انگارانه بیان می‌دارند گسترش تضاد هویتی بین جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی پس از سه دهه سبب ورود بازیگران جدید در این تقابل شده است که جمهوری آذربایجان یکی از مهم‌ترین این بازیگران است. با وجود مؤلفه‌های هویتی مشترک بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان، برخی چالش‌های پیش‌رو همچون جمله بحران قره‌باغ، سیاست‌های قوم‌گرایانه باکو و سیاست‌های مذهبی جمهوری اسلامی ایران که به سردی روابط دو کشور منجر شده است، سبب گردید تقابل جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی به عنوان عاملی مهم و تأثیرگذار، گسترش روابط سیاسی - امنیتی جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی را موجب شود که هدف رژیم صهیونیستی از آن مقابله با جمهوری اسلامی ایران است.

«دانا ال کورد»^۱ در مقاله‌ای با عنوان «صلح و شیوه‌های استبدادی: تأثیر عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی بر جهان عرب» (۲۰۲۰) اشاره می‌نماید در وهله اول به نظر می‌رسد کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس و رژیم صهیونیستی، از عادی سازی روابط هدف مشترکی را دنبال می‌کنند اما با نگاه عمیق‌تر به این نکته دست می‌یابیم که کشورهای عرب خلیج فارس به شدت از شکل‌گیری اعتراضات داخلی علیه ساختار حکومتی اقتدارگرای خود واهمه دارند و به این جمع‌بندی رسیده‌اند که برای مدیریت این شرایط و جلوگیری از به وجود آمدن بحران داخلی به حمایت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی نیازمند هستند. عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی، تقویت روابط با آمریکا و انعقاد قراردادهای تجاری با چین در راستای تحقق این هدف صورت می‌گیرد.

در زمینه تمایز پژوهش حاضر باید اشاره کرد نویسندگان برخلاف پژوهش‌های مطروحه بر این باور هستند، ترس رژیم صهیونیستی از افتادن در دام بازدارندگی در مواجهه مستقیم با محور مقاومت موجب گردید این رژیم راهبرد اتحاد با همسایگان جمهوری اسلامی ایران با هدف مشروعیت‌زدایی از آرمان‌های محور مقاومت را در پیش بگیرد و مصداق این راهبرد، عادی‌سازی روابط با کشورهای منطقه است.

۲-۲. مبانی نظری؛ بازدارندگی پیچیده و دام بازدارندگی

«بازدارندگی» به معنای منصرف کردن دشمن از اقدام نظامی است که به‌وسیله تهدید او به هزینه‌هایی فراتر از منافع مدنظرش انجام می‌گردد (اسنایدر^۱، ۱۹۶۱: ۳). راهبرد بازدارندگی طرف مقابل را متقاعد می‌کند در میان راه‌های موجود، تجاوز و اقدام عملیاتی دارای کمترین اثر است. بازدارندگی به لحاظ فیزیکی طرف مقابل را منصرف نمی‌کند؛ بلکه از لحاظ روانی مانع از تجاوز می‌شود (کالینز، ۱۳۷۰: ۱۶۱).

بازدارندگی در ساده‌ترین تعریف عبارت از نوعی ویژگی روانی و فکری می‌باشد که در آن یک طرف سعی در نفوذ بر رفتار طرف مقابل در جهت مطلوب خود دارد. هرچند نفوذ می‌تواند از راه‌های مختلف و با اهداف مختلف باشد؛ ولی بازدارندگی نوع خاصی از اعمال نفوذ است که به‌طور مستقیم و آشکار بر مبنای تهدید به تهاجم، «تحریم»^۲ و یا «محروم کردن»^۳ طرف مقابل از امنیت می‌باشد. بنابراین، در بازدارندگی عنصر روانشناسی نیز بسیار اهمیت دارد و در صورت عدم امکان فهم یکسان طرفین، شکست خواهد خورد (نای^۴، ۲۰۱۷: ۴۵). در این راستا، «دیپلماسی قهری»^۵ راهبرد مرتبطی است که به دنبال وادار کردن کنشگران به انجام کاری است که در صورت نبود آن اجبار، تمایلی برای انجام آن ندارند. درواقع، طبق نظریه‌ی بازدارندگی، محاسبات منطقی یک رقیب احتمالی برای تغییر وضعیت

1. Snyder
2. Sanction
3. Deprivation
4. Nye
5. Coercive Diplomacy

موجود، با یک تهدید معتبر-تهدیدی که هزینه‌های اقداماتش را افزایش می‌دهد، می‌تواند تغییر کند (هاس و روست^۱، ۱۹۹۰: ۴۵۱).

درواقع، شرایط تحقق بازدارندگی وجود یک دشمن منطقی است که می‌تواند عواقب احتمالی یک چالش را محاسبه کرده و سپس در پاسخ به تهدید معتبر اقدام متقابل، بار دیگر عواقب احتمالی را بررسی کند. قدرت تبیینی این نظریه عمیقاً بر نظریه «اقتصاد خرد»^۲ مبتنی است که در آن محاسبه «هزینه-فایده»^۳ از جانب بازیگران مفروض گرفته شده است. در چارچوب این نظریه، دشمن تنها در صورتی به تهدید ادامه خواهد داد که منافع مورد انتظار بیش از هزینه‌های احتمالی اقداماتش باشد. بنابراین باید گفت مهم‌ترین اصل در بازدارندگی، قابلیت ایجاد ترس در ذهن مخاطبان بازدارندگی است (تروچیلو^۴، ۲۰۱۴).

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد و تغییر روابط راهبردی از روابط بین ابرقدرت‌ها به سمت روابط بین بازیگران متکثر و نوظهور مانند دولت‌ها و قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای، بازیگران بی‌دولت مانند شبکه‌ها و سازمان‌های ضد سیستمی و ظهور دولت‌ها و گروه‌های تجدیدنظرطلب آرمان‌گرا، ساختار اجتماعی بازدارندگی پیچیده‌تر از قبل شد؛ در نتیجه شاهد تغییر ساختار اجتماعی بازدارندگی متقارن به ساختار اجتماعی بازدارندگی نامتقارن بوده‌ایم. یکی از دلایل مهم این وضعیت را می‌توان تغییر چشمگیر دانش جمعی مخاطبان راهبرد بازدارندگی دانست (متقی و ملکی عزین‌آبادی، ۱۳۹۹: ۷).

این نوع بازدارندگی تا حدی از باورهای ملی-نژادی و احساسات عمیق مذهبی کنشگران تجدیدنظرطلب و یا ترکیبی از هر دو شکل گرفته و دارای تمایز معرفت‌شناختی جدی با غرب در خصوص منطق عقلانیت ابزاری و بحث هزینه و فایده است. به‌عنوان مثال، «ترس از مرگ»^۵ که نخبگان غربی برای قرن‌ها آن را به‌عنوان بخشی از ساختار

1. Huth & Russett
2. Microeconomics
3. Cost- Benefit
4. Trujillo
5. Fear of Death

اجتماعی بازدارندگی مطرح می‌ساختند، در مورد کنشگران ارزش محور آرمان‌گرا به بن‌بست رسیده است (آیزنشتات^۱، ۲۰۰۰: ۲۹-۱).

منطقی بودن و عقلایی عمل کردن کنشگران بستگی به فرهنگ و ایدئولوژی آن‌ها دارد و این مسئله موجب شده است برآورد موفقیت راهبرد بازدارندگی دولت‌ها، با ابهام و پیچیدگی مواجه شود (واسر^۲، ۲۰۱۸: ۴۱). اثربخشی، عدم موفقیت و یا حتی مخرب بودن بازدارندگی، تابعی از شرایط ساختاری اجتماعی است. در شرایط عدم تقارن، بازدارندگی، نه تنها ممکن است مانع خشونت نشود، بلکه می‌تواند آن را تشدید کند. به‌میزانی قدرت‌های بزرگ به بازدارندگی باور بیشتری داشته باشند و از آن استفاده کنند، مخالفان «ضعیف‌تر» که بیشتر کنشگران تجدیدنظرطلب آرمان‌گرا هستند، با تکیه بر ارزش‌های آرمان‌گرایانه، واکنش‌های خشونت‌آمیزی تری را از خود نشان می‌دهند تا به منافع دست یابند (مندلسون^۳، ۲۰۰۳: ۸۳-۱۰۷). در این شرایط، استفاده از زور علیه دشمنان نامتقارن ضعیف‌تر و یا نمایش خویشنداری، هر دو نتایج مشابهی خواهد داشت؛ دولتی که از لحاظ قدرت و امکانات در شرایط قوی‌تری قرار دارد، شکست خواهد خورد. این معضل که سبب شکست طرف بازدارنده می‌شود را «دام بازدارندگی»^۴ می‌نامند.

دام بازدارندگی یک موقعیت ساختاری است که کنشگران اجتماعی را در دوراهی ناخوشایندی قرار می‌دهد: واکنش همراه با اعمال زور نسبت به اقدامات چالش‌برانگیز کنشگران بین‌المللی تجدیدنظرطلب آرمان‌گرا و یا توافق بر سر اینکه واکنش نشان ندادن از نشان دادن بهتر است. بنابراین، دام بازدارندگی شرایطی است که شاید تعبیر موقعیت باخت-باخت برای آن رساترین تعبیر باشد. (لیک^۵، ۲۰۰۲: ۲۹-۱۵).

«واکنش» دقیقاً همان چیزی است که کنشگران بین‌المللی تجدیدنظرطلب آرمان‌گرا انتظار و امید دستیابی به آن را دارد. استفاده از زور علیه طرف ضعیف‌تر، باعث افزایش قدرت

-
1. Eisenstadt
 2. Wasser
 3. Mendelsohn
 4. Deterrence trap
 5. Lake

اجتماعی و اعتبار او در مقابل مخاطبان داخلی و خارجی می گردد و به این ترتیب امکان پیروزی در جنگ روایت‌ها^۱ را برای آن فراهم آورده و باعث کسب و حفظ حمایت اکثریت جمعیت با هدف بی اعتباری دشمنان و در نهایت تضعیف طرف مقابل و غلبه بر آن‌ها می شود.

در چنین شرایطی به نظر می رسد که خویش‌داری، واکنش منطقی به چنین اقدامات تحریک آمیزی باشد. اما عدم واکنش نیز به همان اندازه غیر منطقی است؛ چراکه به عنوان ضعف تلقی شده و توانایی بازدارندگی را تضعیف می کند و در نتیجه راه را برای اقداماتی باز می کند که به منافعشان لطمه می زند. بنابراین خویش‌داری می تواند به طور تناقض آمیزی هم منطقی و هم غیر منطقی باشد (تافت^۲، ۲۰۰۵: ۲۲۴-۲۲۵).

تحت شرایط مطروحه، نظریه‌های بازدارندگی منطقی به احتمال زیاد از طریق ایجاد اطمینان بی مورد در ثبات بازدارندگی و بستن چشم‌های رهبران قدرت‌های بزرگ بر روی چالش‌های احتمالی، باعث گمراهی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی می شوند (دیویس^۳، ۲۰۱۶: ۹). در این شرایط، آنچه اهمیت خواهد داشت درک عمیق از فرهنگی است که انتخاب‌های راهبردی را شکل می دهد.

از نظر بسیاری از افراد، بمب‌گذاری انتحاری یک تاکتیک جنگی در چارچوب فرهنگی بزرگ‌تر است. مرگ، برای تلافی بی‌احترامی و یا تحقیر، برای بیرون راندن اشغالگران و یا برای بازپس‌گیری جلال و شکوه از دست‌رفته موضوعی است که از یک سنت فرهنگی متفاوت نشئت می گیرد. بنابراین، موفقیت بازدارندگی مبتنی بر سبک‌های شناختی و ساختار اجتماعی کنشگران می باشد (بیانیه وضعیت دفاعی ایالات متحده^۴، ۲۰۱۷: ۱۴).

احتمالاً به همین دلیل است که ایالات متحده در استراتژی دفاع ملی خود در سال ۲۰۱۸، تهدیدهای کنشگران بین‌المللی تجدیدنظرطلب آرمان‌گرا را بسیار مهم ارزیابی کرده و به دنبال

-
1. war of the narratives
 2. Toft
 3. Davis
 4. U.S.A. Defense Posture Statement

آن است که در محیط استراتژیک جهانی، «انعطاف‌پذیری استراتژیکی»^۱ در کنار «آزادی کنش»^۲ قرار بگیرد (راهبرد دفاع ملی آمریکا،^۳ ۲۰۱۸).

۳. روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش از روش تحقیق تاریخی-تطبیقی بهره می‌گیرد و استدلال‌ات آن نیز به صورت اسنادی-موردی می‌باشد. در این روش، محقق در ابتدا تلاش می‌کند با استخراج اطلاعات از منابع گوناگون و ارائه آن‌ها، صرفاً به توصیف شرایط بپردازد. در بخش بعد، با استفاده از استدلال و با توجه به توصیفات ارائه‌شده و حوادث گذشته در جهت تبیین فرضیه خود اقدام می‌شود. به همین ترتیب، در این پژوهش تلاش گردید در ابتدا نظریه بازدارندگی پیچیده و دام بازدارندگی مورد اشاره قرار گیرد، سپس به تحولات تاریخی در رابطه با رژیم صهیونیستی و محور مقاومت پرداخته خواهد شد. در گام بعدی، با استفاده از تبیین استدلال، راهبرد عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی در قبال همسایگان جمهوری اسلامی ایران در عصر کنونی بر اساس نظریه دام بازدارندگی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. جمع‌آوری داده‌ها از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی است و تحلیل فرآیند به صورت نظری انجام شده است.

۴. یافته‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌ها

۴-۱. چرخش معادله قدرت در منطقه غرب آسیا به نفع محور مقاومت

«کالین کلارک» کارشناس اندیشکده رند و «فیلیپ اسمیت» کارشناس گروه‌های شبه‌نظامی شیعه در اندیشکده مؤسسه واشینگتن برای سیاست خاور نزدیک، در مقاله مشترک خود تحت عنوان «پیامدهای شبکه رو به گسترش شبه‌نظامیان خارجی شیعه [وابسته به] جمهوری اسلامی ایران» می‌نویسند:

«جمهوری اسلامی ایران شیعی دائماً مشغول استخدام، آموزش و تجهیز شبه‌نظامیان خارجی شیعه از لبنان، عراق، افغانستان و پاکستان است و

1. Strategic Flexibility
2. Freedom if Action
3. National Defense Strategy

توانایی‌های این گروه‌ها در حال افزایش است. این شبه‌نظامیان شیعه در درگیری‌های سراسر غرب آسیا، از جمله در یمن، سوریه و عراق، شرکت کرده‌اند. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد سپاه پاسداران آموزش‌های لازم برای تبدیل شدن این شبه‌نظامیان به یک "نیروی نیابتی شبه‌نظامی فراملی" الگوبرداری شده از حزب‌الله لبنان را به آن‌ها می‌دهد» (کلارک و اسمیت^۱، ۲۰۱۹: ۷).

رژیم صهیونیستی بر این باور است که:

«جنگ‌های سوریه و عراق به جمهوری اسلامی ایران فرصت داده‌اند تا شبکه‌های شبه‌نظامیان خارجی شیعه خود را در سراسر منطقه رسمیت ببخشد و گسترش دهد. یگان‌های شبه‌نظامی شیعه در سوریه، لبنان و عراق در حال تبدیل شدن به سازمان‌هایی به سبک حزب‌الله، وفادار به جمهوری اسلامی ایران و مایل به جنگ در رکاب نیروهای نظامی و مستشاران جمهوری اسلامی ایرانی هستند (درگاهی^۲، ۲۰۱۸: ۳).

رژیم صهیونیستی پس از بررسی گسترش فعالیت‌های برخی از گروه‌های تحت حمایت جمهوری اسلامی ایران در منطقه، به این نکته اشاره می‌کند شبکه نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی ایران اخیراً در جنگ متعارف نیز مهارت پیدا کرده‌اند و نیروهای نیابتی تحت کنترل جمهوری اسلامی ایران از میدان‌های جنگ و زمین‌های باتلاقی میان این کشور و عراق گرفته تا تپه‌های جنوب لبنان و در طول تاریخ طولانی سه دهه فعالیتشان، همواره در حال تقویت تاکتیک‌های جنگ نامتقارن و اخیراً تاکتیک‌های جنگ متعارف خود بوده‌اند.

«حزب‌الله اولین بار از طریق جنگ نامتقارن بود که در لبنان تأثیرگذاری خود را نشان داد. از اوایل دهه ۱۹۸۰ تا زمان خروج رژیم صهیونیستی از جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰، این گروه اغلب با اقدامات استشهادی موفقیت‌آمیز، نیروهای

1. Clarke & Smyth
2. Daragahi

رژیم صهیونیستی و شبه‌نظامیان نیابتی محلی آن‌ها یعنی ارتش جنوب لبنان را هدف قرار می‌داد (نیویورک تایمز^۱، ۲۰۱۹).

کارشناسان رژیم صهیونیستی اقرار می‌کنند: «اضافه شدن فناوری پیشرفته پهپادی نیز یکی دیگر از ابعاد گسترش قابلیت‌های حزب‌الله بوده است، هرچند این گروه عمدتاً از هواپیماهای بدون سرنشین برای تجسس و شناسایی استفاده کرده است. سال ۲۰۱۲، حزب‌الله یک پهپاد پیشرفته را به داخل رژیم صهیونیستی فرستاد و پیشاپیش توانایی خود در هک کردن پهپادهای رژیم صهیونیستی را نیز به نمایش گذاشته است (جروزالم پست^۲، ۲۰۱۹).

۲-۴. پیروزی‌های محور مقاومت و طرح‌ریزی دام‌بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران

رژیم صهیونیستی رسمیت بخشیدن و گسترش شبکه نیروهای نیابتی شیعه را تنها یکی از قطعه‌های پازل «سیاست چندتکه جمهوری اسلامی ایران برای هژمونی منطقه‌ای در خاورمیانه» می‌داند و عنوان می‌کند: «جمهوری اسلامی ایران ظاهراً برای دستیابی به این هدف، به دنبال غلبه بر عربستان، تحکیم موقعیتش به‌عنوان پرچمدار شیعیان و احتمالاً مهم‌تر از همه، وادار کردن نیروهای آمریکایی به عقب‌نشینی از منطقه است؛ به‌ویژه در عراق و افغانستان که همسایگان جمهوری اسلامی ایران و کشورهایی هستند که تهران سال‌هاست تلاش می‌کند تا سیاست‌های آمریکا در آن‌ها را تضعیف نماید و منافع خود را در آن‌ها تأمین کند» (کلارک و اسمیت، ۲۰۱۹: ۱۱). در واقع، رژیم صهیونیستی تأکید دارد شبه‌نظامیان خارجی شیعه تحت مدیریت جمهوری اسلامی ایران که به خوبی آموزش دیده و از نظر منابع، تأمین شده‌اند، تهدیداتی بالقوه و چشم‌گیر برای منافع رژیم صهیونیستی به شمار می‌روند. کارشناسان رژیم صهیونیستی تأکید دارند:

«هر قدر که این شبکه، قوی‌تر می‌شود، فرصت‌های بیش‌تری نیز برای گسترش در کشورهای خارجی پیدا می‌کند؛ چنان‌که به نظر می‌رسد اخیراً این اتفاق رخ داده و این گروه‌ها جای پای خود را در نیجریه نیز پیدا کرده‌اند. در اینجا هم

الگو، حزب‌الله لبنان است؛ گروهی که پس از سه دهه، اکنون توانسته به لطف شاخه‌های قدرتمندش در نقاطی مانند آمریکای لاتین، غرب آفریقا و حتی بخش‌هایی از اروپا و آمریکای شمالی، حضوری واقعاً جهانی را برای خود رقم بزند». یکی از نگرانی‌های آمریکا پس از شکست داعش، تقویت اهرم‌های جمهوری اسلامی ایران برای اخراج نیروهای آمریکایی از غرب آسیا است» (کلارک و اسمیت، ۲۰۱۹: ۱۱).

رژیم صهیونیستی اذعان می‌کند: «از آنجایی که نفوذ جمهوری اسلامی ایران در برخی مناطق غرب آسیا به شدت ریشه دوانده، از میان برداشتن کامل این نفوذ، گزینه‌ای غیرواقع‌گرایانه است. هم‌زمان با تضعیف داعش در سوریه، رژیم صهیونیستی به درستی نگران است که نیروهای سپاه پاسداران و گروه‌های وابسته به آن‌ها، به احتمال بسیار زیاد بتوانند خلأ قدرتی را که داعش از خود به جای می‌گذارد، پر کنند. این ترس رژیم صهیونیستی در کرکوک و پس از درگیری‌ها میان نیروهای دولتی عراق و جنگ‌جویان کُرد در این شهر در اواسط ماه اکتبر، کاملاً محسوس است» (گرامر و مک لیری^۱، ۲۰۱۷: ۶).

بر اساس آنچه در چارچوب نظری مورد بحث واقع گردید، در رویکرد قدرت‌های بزرگ، نحوه ادراک بازیگران از قدرت و تهدید یکدیگر مبتنی بر راهبرد بازدارندگی در کارکرد آن مؤثر خواهد بود. به‌طورکلی، به هر میزان که بازیگران از نظر تاریخی و زبان به یکدیگر نزدیک‌تر باشند، احتمال اشتباه و خطا در تخمین نحوه‌ی ادراک تهدیدهای طرف مقابل کمتر خواهد بود. به‌عبارتی، بازدارندگی زمانی تأثیر بهتری خواهد داشت که بازیگران بتوانند به‌صورت عقلانی و منطقی عمل کنند و بازدارنده و طرفی که بازداشته می‌شود، در چارچوب هنجاریِ مشترکی به تعامل با یکدیگر پردازند؛ گسترش هنجارهای مشترک نیز مستقل از مفهوم قدرت و زور نمی‌باشد.

از سوی دیگر، برعکس این موضوع نیز صادق خواهد بود؛ یعنی به هر میزان که بازیگران از یکدیگر بیگانه بوده و در چارچوب هنجاری بیگانه از هم قرار داشته باشند، احتمال اشتباه در ادراک تهدیدهای طرف مقابل و واکنش نسبت به آن بیشتر خواهد بود. در

دوران جدید که عدم تقارن از ویژگی‌های آن است، این شرایط ساختاری با پیچیدگی مواجه شده و به دلیل کثرت نوع و میزان تعاملات بازیگران و همچنین عدم وجود دانش جمعی مشترک بین بازیگران در زمینه بازدارندگی، کارکرد این راهبرد بین کشورها با سطوح مختلف قدرت و همچنین بین کشورها و بازیگران بی‌دولت دچار تردید شده است. در این فضا قدرت‌های بزرگ تلاش می‌کنند با تزریق منطق و عقلانیت ابزاری مادی‌گرایانه‌ی خود، دانش جمعی مشترکی بین کنشگران بین‌المللی پیرامون عقلانیت ابزاری و منطق هزینه - فایده ایجاد کنند و کنشگران بین‌المللی تجدیدنظرطلب آرمان‌گرا را از اهداف خود دور کنند که این موضوع هشدار جدی به جمهوری اسلامی ایران است که از یک‌طرف دارای اهداف متعالی و مقدس می‌باشد و از طرف دیگر با دشمنانی مواجه است که قدرت ابزاری به مراتب بیشتر داشته و عقلانیتشان صرفاً منطق مادی‌گرایانه هزینه-فایده می‌باشد.

پس از جنگ سرد ایالات متحده همواره مناطق مهم جهان را جز منافع حیاتی خود در نظر گرفته و مرزهای امنیتی خود را فراتر از مرزهای جغرافیایی خود تعریف کرده است و با همان رویکرد بازدارندگی جنگ سرد و با استقرار نظامی و تسلیحاتی در مناطق مختلف در راستای تأمین منافع و امنیت خود گام برمی‌دارد. انقلاب کوبا، جنگ ویتنام و حتی جنگ افغانستان این نکته را به رژیم صهیونیستی‌ها گوشزد کرد که آمریکایی‌ها در نبردهای نامتقارن بسیار آسیب‌پذیر هستند اما شکست آمریکا در بحران عراق، سوریه و شکست رژیم صهیونیستی تا بن دندان مسلح در برابر حماس و حزب‌الله در جنگ‌های ۲۲ روزه و ۳۳ روزه، بُعد جدیدی از ضعف‌های نظامی عمیق را به پیش‌چشمان مقامات رژیم صهیونیستی گشوده است.

آنها پس از شکست رژیم صهیونیستی در اجرایی‌سازی سیاست‌های خود در تقابل با جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا، دریافتند که شاید بتوانند با یادگیری جنگ‌های نامتقارن در مقابل گروه‌های چریکی پیروز باشند اما تقابل با کنشگری که اهداف عالی دارد (نه منطق مادی‌گرای هزینه-فایده صرف) و شهادت‌طلبی بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت اوست، قطعاً به شکست منجر خواهد شد (متقی و ملکی عزین‌آبادی، ۱۳۹۹: ۱۵).

تحلیل این مسئله در قالب چارچوب نظری پژوهش بدین شکل است که رژیم صهیونیستی در محاسبات خود به این یقین رسیده است که اگر در قالب راهبرد بازدارندگی سنتی در مواجهه با محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد قطعاً در دام بازدارندگی خواهد افتاد. بدان معنا که نه تنها موفقیتی حاصل نمی‌کنند بلکه مقابله در قالب قدرت سخت موجب تقویت روحیه استکبارستیزی، شهادت‌طلبی و در نتیجه، بسیج نیروهای حامی جمهوری اسلامی ایران در منطقه می‌شود که در نهایت، شکست قطعی رژیم صهیونیستی و فروپاشی سیستم بازدارندگی‌اش را در پی خواهد داشت.

۳-۴. ابتکار صلح ابراهیم و تلاش رژیم صهیونیستی برای فرار از دام بازدارندگی
راهبرد رژیم صهیونیستی در زمینه‌سازی برای فرار از دام بازدارندگی محور مقاومت عبارت است از:

الف. اجماع‌سازی بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران

رژیم صهیونیستی به‌طور قطع با استفاده از سازوکارهای حقوق بین‌الملل به ایجاد ائتلاف و اتحاد بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران اقدام خواهد کرد.

ب. راهبرد مشروعیت‌زدایی از محور مقاومت

رژیم صهیونیستی این چشم‌انداز را دنبال خواهد کرد که در ابتدا با استفاده راهبرد عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی، اهداف متعالی و آرمان‌های غیرمادی محور مقاومت را بی‌اعتبار سازد و سپس با تزیق ارزش و عقلانیت مادی‌گرایانه خود از مسیر قدرت نرم به‌طور کامل محور مقاومت را به نابودی بکشاند و در نهایت از طریق کاهش قدرت جمهوری اسلامی ایران، بتواند رفتار این کشور را در قالب منافع خود مدیریت و کنترل کند.

«توافق صلح ابراهیم» توافق‌نامه‌ای است که تاکنون با حمایت و میانجی‌گری آمریکا میان رژیم صهیونیستی و کشورهای امارات، بحرین، مراکش و سودان به امضا رسیده است و این کشورها از طریق این توافق‌نامه به عادی‌سازی روابط خود با رژیم صهیونیستی پرداخته‌اند. امارات متحده عربی به‌عنوان اولین امضاکننده این توافق، هدف از آن را

جلوگیری از الحاق کرانه باختری به رژیم صهیونیستی که در قرن مطرح شده بود عنوان نمود (بیژن، ۱۳۹۹).

معامله توافق‌نامه صلح آبراهام به منظور عادی‌سازی روابط و صلح بین رژیم صهیونیستی و امارات متحده عربی ابتدا در ۱۳ اوت ۲۰۲۰ و طی بیانیه مشترک ایالات متحده و رژیم صهیونیستی و امارات اعلام و ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰ در کاخ سفید امضا شد. با امضای این توافق امارات متحده به سومین کشور عربی بعد از مصر و اردن تبدیل شد که رسماً وارد این عادی‌سازی شد و روابط خود با رژیم صهیونیستی را عادی‌سازی کرد. توافق‌نامه عادی‌سازی روابط دیپلماتیک و سایر روابط بین بحرین و رژیم صهیونیستی در ۱۱ سپتامبر ۲۰۲۰ توسط ترامپ اعلام شد. این توافق‌نامه در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰ در کاخ سفید به‌طور رسمی امضا شد تا بحرین چهارمین کشور عربی باشد که رژیم صهیونیستی را به رسمیت می‌شناسد (توافق ابراهیم^۱، ۲۰۲۰).

«دونالد ترامپ» در ۲۳ اکتبر ۲۰۲۰ اعلام کرد سودان و رژیم صهیونیستی برای عادی‌سازی روابط بین دو کشور توافق کرده‌اند. به این ترتیب بعد از امارات متحده و بحرین، سودان نیز با میانجی‌گری واشنگتن درباره عادی کردن روابط خود با رژیم صهیونیستی به توافق رسید. متن امضا شده میان سودان، رژیم صهیونیستی و ایالات متحده در واقع همان متن اعلامیه صلح آبراهام بوده و نسبت به توافق امضا شده میان رژیم صهیونیستی و سه کشور عربی دیگر مختصرتر می‌باشد (توافق سودان^۲، ۲۰۲۰).

در ۱۰ دسامبر ۲۰۲۰ نیز دولت رژیم صهیونیستی در ادامه سیاست توسعه روابط با کشورهای عرب و خاورمیانه با میانجی‌گری آمریکا به توافق عادی‌سازی روابط با مراکش دست یافت و دو طرف ارتباطات رسمی خود را بعد از حدود ۲۰ سال از سر گرفتند. مراکش چهارمین کشور عربی است که در ماه‌های اخیر و پس از امارات، بحرین و سودان خصوصت‌ها با رژیم صهیونیستی را کنار می‌گذارد (اعلامیه مشترک^۳، ۲۰۲۰).

1. Abraham Accords
2. Sudan Agreement
3. Joint Declaration

با خروج رژیم صهیونیستی از جنوب لبنان در اثر مقاومت اسلامی شکل‌گرفته در آن کشور و تقویت حزب‌الله و همچنین قدرت یافتن شیعیان در عراق به‌عنوان اکثریت جامعه عراقی پس از سقوط صدام، محور مقاومت به‌عنوان یک ائتلاف به رهبری جمهوری اسلامی ایران ظاهر شد. این محور دارای مؤلفه‌های سلبی و ایجابی متنوعی است اما یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های این محور را می‌توان مخالفت با رژیم صهیونیستی دانست؛ هرچند کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس نیز همواره حداقل در اعلام مواضع خود، بر حمایت از فلسطینیان تأکید داشتند اما این موضوع در محور مقاومت و جمهوری اسلامی ایران نمایان‌تر بود.

رویارویی دو محور به رهبری جمهوری اسلامی ایران و عربستان در موضوعات مهمی مانند تحولات بیداری اسلامی، بحران سوریه و جنگ یمن آشکار بود. بررسی این حوادث در بازه سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ نشان از غلبه نسبی محور مقاومت بر محور شورای همکاری خلیج‌فارس است. در تحولات بیداری اسلامی حاکمان همسو و مورد حمایت غرب و عربستان سعودی سقوط کردند؛ سوریه و بشار اسد به‌عنوان عضوی از محور مقاومت در این محور حفظ شد و حکومت وابسته به عربستان در یمن ساقط شده و صنعا در اختیار انصارالله به‌عنوان عضوی از محور مقاومت قرار گرفت (یاری، ۲۰۲۰: ۱۴).

از یک طرف، رژیم صهیونیستی با وجود اینکه توسط دولت‌ها منطقه به رسمیت شناخته نشده است، مورد حمایت گسترده و همه‌جانبه آمریکا قرار داشته و با نیروی نظامی و سلاح هسته‌ای خود در زمره قدرت‌های منطقه‌ای طبقه‌بندی می‌شود. تشکیل ائتلافی با مشارکت رژیم صهیونیستی در منطقه اثرات مهمی بر توزیع قدرت در منطقه خواهد گذاشت. تضعیف سوریه و تحت فشار قرار گرفتن حزب‌الله لبنان، تضعیف عراق از طریق دامن‌زدن به اختلافات داخلی و افزایش فشار بر یمن همگی می‌توانند حاصل همکاری‌های نظامی، امنیتی، تکنولوژیکی و مالی کشورهای عضو پیمان آبراهام باشند. از طرف دیگر، همکاری کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی باعث خروج آن از انزوای منطقه‌ای شده و

موقعیت رژیم صهیونیستی را در تحولات منطقه تقویت و با توجه به قابلیت‌های اقتصادی و تکنولوژیکی و نظامی آن به‌عنوان یک قطب منطقه‌ای مطرح خواهد شد.

اراده رژیم صهیونیستی در این است که منطقه بر اساس مراودات تجاری، اطلاعاتی و نظامی رشد یابد و هویت آن بر اساس دشمنی با جمهوری اسلامی ایران و ترویج ایران‌هراسی قوام پیدا کند. رژیم صهیونیستی می‌خواهد در مقابل مجموعه امنیتی جمهوری اسلامی ایران، سوریه، حزب‌الله و حماس نیز مجموعه امنیتی رژیم صهیونیستی، امارات، بحرین، عربستان و آذربایجان را در کوتاه‌مدت ایجاد کند (حسینی، ۱۳۹۹: ۱۴۰)؛ که نشانه‌های تشکیل این مجموعه در حال آشکار شدن است. این ائتلاف که تحت سایه پیمان صلح ابراهیم در حال شکل‌گیری است، می‌تواند موجب تضعیف قطب مقاومت در خاورمیانه شده و مجموعه امنیتی خاورمیانه را با تحول درونی روبرو سازد.

در نگاه عقلانیت مادی‌گرایانه، رژیم صهیونیستی بر این باور بود که جمهوری اسلامی ایران با توجه به توانایی کمترش در تجهیزات نظامی، اصلاً قادر به مدیریت بحران در سوریه و عراق نخواهد بود و آمریکایی‌ها به‌راحتی در سایه این بحران‌ها و تقویت گروه‌های سلفی- افراطی خواهند توانست محور مقاومت و در نتیجه جمهوری اسلامی ایران را تضعیف کنند. شکست آمریکا در دستیابی به اهدافش در بحران سوریه و عراق در مقابل موفقیت تمام‌عیار جمهوری اسلامی ایران موجب شد رژیم صهیونیستی‌ها، سیاست‌های تهاجمی خود در قبال جمهوری اسلامی ایران را تغییر دهند (متقی و ملکی عزین‌آبادی، ۱۳۹۹: ۱۳)؛ لذا مشروعیت‌زدایی و کم‌رنگ کردن اهداف متعالی محور مقاومت راهبردی است که رژیم صهیونیستی برای فرار از این وضعیت (دام بازدارندگی) در مواجهه با نیروهای جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفته است. در پیش گرفتن سیاست اتحاد با همسایگان جمهوری اسلامی ایران و عادی‌سازی روابط با کشورهای حاشیه خلیج فارس، کشورهای آسیای مرکزی و ترکیه در راستای تحقق این هدف است.

۴-۴. اهداف امنیتی راهبرد عادی‌سازی روابط

رژیم صهیونیستی در راهبرد عادی‌سازی روابط، به‌دنبال متقاعد کردن کشورهای منطقه پیرامون خطرناکی محور مقاومت برای ثبات منطقه‌ای، تقویت مشروعیت حضور منطقه‌ای

و شکستن قبح رابطه رسمی با این رژیم و استفاده از آن برای مشروعیت‌زدایی از ارزش‌های محور مقاومت در منطقه است. همچنین باور قطعی این رژیم آن است که جمهوری اسلامی ایران منبع اصلی تقویت فرهنگ شهادت و روحیه مبارزه جهادی جبهه مقاومت در منطقه هست. بنابراین، تداوم عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی، سبب تقویت روابط عبری-عربی می‌شود که کشورهای عربی از قَبَل آن خواهان مقابله بانفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران هستند.

در قالب راهبرد عادی‌سازی روابط، رژیم صهیونیستی توانسته است با استفاده از ظرفیت‌های اقتصادی و اطلاعاتی عربستان سعودی و امارات متحده عربی حکومت بشار اسد را در قالب جنگ داخلی تضعیف سازد و در مرزهای جمهوری اسلامی ایران به جاسوسی و کسب اطلاعات مبادرت ورزد. هدف از راهبرد عادی‌سازی روابط، برقراری پنهانی روابط سیاسی و نظامی - اطلاعاتی با کشورهای عربی و غیرعربی منطقه غرب آسیا جهت مهار جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت بوده است. اقدامات رژیم صهیونیستی برای تحقق راهبرد عادی‌سازی روابط، دو منطقه مهم پیرامونی جمهوری اسلامی ایران را در بر گرفته است (یاری، ۲۰۲۰: ۹).

سند راهبردی ارتش رژیم صهیونیستی، «اهرم نظامی» را به‌عنوان مؤلفه اصلی راهبرد بازدارندگی رژیم صهیونیستی معرفی می‌کند. این راهبرد کاملاً با روند جهانی متفاوت است که بر توسعه ابزار بازدارندگی و توانایی تأثیر بر سیستم‌های منطقه‌ای با روش‌های غیرنظامی تأکید می‌کند. هر چند که توانمندی‌های نظامی باید به‌عنوان اساس بازدارندگی رژیم صهیونیستی باقی بماند، اما رژیم صهیونیستی هم‌زمان باید برای نفوذ در تحولات منطقه‌ای به توسعه ابزارهای نرم بپردازد و برای ارتقای قدرت نرم، رژیم صهیونیستی باید با همسایگان خود و همسایگان دشمنان خود روابط برقرار سازد.

«جوزف فدرمن» در مقاله‌ای با عنوان «رژیم صهیونیستی می‌گوید ائتلاف منطقه‌ای، حملات جمهوری اسلامی ایران را خنثی کرده است»، بر این نکته تأکید کرده است که این باور قطعی در ذهن مقامات رژیم صهیونیستی نهادینه شده است که تنها راه خنثی‌سازی

تهدیدات جمهوری اسلامی ایران، ائتلاف‌سازی منطقه‌ای علیه محور مقاومت هست. بنابراین با کمک آمریکا تلاش دارد به این هدف جامعه عمل بپوشاند (فدرمن^۱، ۲۰۲۲: ۷). بیچاکچی و برنی در مقاله «نزدیکی در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی و عربستان: حرکت روی نوک پا به سمت روند عادی‌سازی؟» بر این باور هستند که جایگاه تاریخی عربستان در میان مسلمانان جهان یک مانع بزرگ در مسیر عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود؛ اما عربستان سعودی اهداف بزرگی را در راستای دستیابی به توسعه پایدار دنبال می‌کند و برای دستیابی به این هدف، کنترل و مدیریت محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران را ناگزیر می‌بیند. لذا در این راستا به هر شکل ممکن تلاش دارد روابط با رژیم صهیونیستی به شکلی تغییر پیدا کند تا بتواند ائتلافی علیه جمهوری اسلامی ایران شکل دهند (بیچاکچی و برنی^۲، ۲۰۲۲: ۱۱).

«مارتا فورلان» در مقاله خود با عنوان «روابط رژیم صهیونیستی و جمهوری اسلامی ایران: دوستی گذشته، خصومت کنونی» به بررسی احتمال جنگ مستقیم رژیم صهیونیستی و جمهوری اسلامی ایران پرداخته و به این نتیجه می‌رسد که هر دو کشور سعی می‌کنند به نوعی، سیاست‌های خود علیه یکدیگر را عملیاتی سازند که جنگ مستقیم بین دو کشور رخ ندهد. رژیم صهیونیستی راهبرد ائتلاف‌سازی منطقه‌ای و بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران را دنبال می‌کند و جمهوری اسلامی ایران نیز از طریق تقویت محور مقاومت به دنبال تهدید منافع در منطقه هست (فورلان^۳، ۲۰۲۲: ۳).

«بنیامین نتانیاهو» نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در دیداری با مسئولین لابی آپیک، از جمله «بتسی کورن» رئیس آپیک، «هاوارد کوهر» مدیرعامل آپیک و «کامرون براون» مدیر اجرایی این سازمان گفت که مهم‌ترین دشمن کنونی رژیم صهیونیستی، جمهوری اسلامی ایران است.

در بیانیه‌ای که توسط دفتر نخست‌وزیری نتانیاهو منتشر شده است، آمده است: «بنیامین نتانیاهو در دیدار با مسئولین این سازمان تأکید کرده است که مبارزه اصلی رژیم

-
1. Federman
 2. Bıçakcı & Berni
 3. Furlan

صهیونیستی با جمهوری اسلامی ایران بوده و با جمهوری اسلامی ایران باقی خواهد ماند.» نتانیا هو همچنین در این جلسه گفته است: «زمان آن فرا رسیده است که رژیم صهیونیستی و ایالات متحده، همراه با دیگر کشورها در کنار هم بایستند و من مشتاقانه منتظر گفتگو با جو بایدن و تیمش هستم.» وی افزود: «کشورهای جهان امروز بیش از هر زمان دیگری بر سر این موضوع با یکدیگر اتفاق نظر دارند.» نتانیا هو از زمان به قدرت رسیدن خود، چندین بار تأکید کرده است که جلوگیری از تولید سلاح هسته‌ای از سوی جمهوری اسلامی ایران اولویت اصلی دولت او خواهد بود (www.middleeastmonitor.com).

عادی‌سازی روابط رژیم با کشورهای عربی نیز یکی از مطالبات رژیم صهیونیستی از لابی‌ها است. بر این اساس، لابی‌ها سعی می‌کنند تا با متقاعدسازی سیاستمداران دولت‌های هدف، آن‌ها را در اعطای امتیاز به کشورهای عرب جهت عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی تشویق کنند. تلاش برای عادی‌سازی روابط رژیم با کشورهای عربی یکی از دستورکارهای اصلی لابی‌های صهیونیستی بود. این لابی‌ها سعی کردند تا از طریق برگزاری کنفرانس، دیدار با مقامات و جلسات خصوصی با نمایندگان، تصمیم‌سازان سیاسی کشورهای مختلف را مجاب کنند تا به رژیم صهیونیستی در عادی‌سازی روابطش با کشورهای عربی کمک کنند (یاری، ۲۰۲۰: ۱۱). مثال بارز این نوع لابی را می‌توان در تلاش نمایندگان کنگره آمریکا برای ترویج پروژه‌های مربوط به توافق ابراهیم مشاهده کرد. این لابی‌ها همچنین از طریق دیدار و گفتگو با سیاستمداران کشورهای عضو پیمان ابراهیم آن‌ها را تشویق کردند تا کشورهای عربی دیگر را به این معاهده دعوت کنند.

بیشترین تمرکز لابی برای عادی‌سازی روابط، معطوف به کشورهای آمریکا و امارات است. آمریکا از آن جهت مهم است که به‌عنوان یک قدرت جهانی می‌تواند امتیازات سیاسی و اقتصادی فراوانی را برای کشورهای عربی ایجاد کند. امارات نیز به‌عنوان کشوری عربی که قصد ایجاد یک هاب تجاری در منطقه را دارد، می‌تواند برای این کشورها مزیت‌های تجاری مختلفی را ارائه دهد. لذا برنامه لابی‌های رژیم صهیونیستی بدین گونه است که ابتدا از طریق آمریکا روابط خود را با امارات گسترش دهند و سپس از هر دو طریق آمریکا و

امارات کشورهای بیشتری را به پیمان ابراهیم اضافه کرده و دامنه تعهدات این توافق را گسترش دهند.

کمیته یهودیان آمریکایی در تویییتی از «اجلاس نقب» استقبال کرده و آن را یک رویداد مهم تاریخی توصیف کرد. در این تویییت آمده است:

«ما از نشست گروه‌های کاری اجلاس نقب که این هفته در ابوظبی برگزار می‌شود و تعهد شرکت‌کنندگان در آن به همکاری‌های منطقه‌ای استقبال می‌کنیم. خاورمیانه در سال‌های آینده با چالش‌های بی‌سابقه‌ای مواجه خواهد بود و کمیته یهودیان آمریکایی به تسهیل و ترویج اقدامات مشترک اعراب و رژیم صهیونیستی پایبند خواهد بود»
(<https://mobile.twitter.com>).

رهبان گروه‌های توافقنامه آبراهام در مجلس نمایندگان و سنا به قانون‌گذاران و دیپلمات‌های ۱۶ کشور دیگر برای یک مجمع بین‌المللی و بین پارلمانی با تمرکز بر ترویج پروژه‌های مربوط به توافق‌نامه‌های عادی‌سازی پیوستند. رویداد گفتگوی استراتژیک بین پارلمانی توافق آبراهام با حضور نمایندگان ۱۳ کشور اتحادیه اروپا، امارات متحده عربی، بحرین و کانادا برگزار شد. این رویداد مجازی توسط آپیک و موسسه خیریه آموزش آمریکا-رژیم صهیونیستی، سازماندهی شده بود. موضوع اصلی مورد بحث در این رویداد بررسی راه‌های همکاری قانون‌گذاران این ۱۶ کشور با کنگره آمریکا جهت پیشبرد بیشتر اهداف توافق آبراهام بود (<https://jewishinsider.com>).

هدف از عملیاتی ساختن راهبرد عادی‌سازی روابط در منطقه خلیج فارس، مهار منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است. مقابله با محور مقاومت با استفاده از هم‌افزایی اطلاعاتی و سیاسی با اعراب حاشیه خلیج فارس محور و ستون فقرات راهبرد عادی‌سازی روابط را تشکیل می‌دهد. خلیج فارس یکی از مهم‌ترین حوزه‌های امنیتی در بازرندگی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. رسمی شدن روابط امارات و رژیم صهیونیستی به افزایش نفوذ امنیتی آشکار این رژیم در مرزهای جنوبی کشور و خلیج فارس منجر خواهد شد.

تخریب و تضعیف روابط دوستانه جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، هدف دیگر رژیم صهیونیستی است و در این خصوص با استفاده همه‌جانبه از

رسانه و اعمال دیپلماسی عمومی، در مقاطع مختلف با انتشار اخبار ساختگی یا ناقص، سعی در بدبین کردن مسئولان آسیای مرکزی و قفقاز نسبت به جمهوری اسلامی ایران و برعکس دارد. این رژیم سعی دارد در هماهنگی با آمریکا و فعال‌سازی دیپلماسی عمومی، جمهوری اسلامی ایران در منطقه را به‌عنوان یک تهدید معرفی کرده و در سیاست همسایگی جمهوری اسلامی ایران اختلال ایجاد کند. همچنین، رژیم صهیونیستی با تأسیس مراکز متعدد فرهنگی تحت پوشش نهادهای خیریه در این جمهوری‌ها و با به‌کارگیری ابزارها و شیوه‌های فرهنگی از جمله برگزاری جشنواره‌های فیلم، نمایشگاه‌های کتاب و... در صدد نفوذ فرهنگی در این کشورهای مستقل و مسلمان است.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

در این مقاله در چارچوب نظریه بازدارندگی پیچیده چنین استدلال شد که رژیم صهیونیستی پس از افزایش قدرت منطقه‌ای محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران در سایه مدیریت بحران داعش در سوریه، عراق و تجربه شکست در جنگ‌های ۳۳ روزه و ۲۲ روزه در مقابل حزب‌الله و حماس، به این جمع‌بندی راهبردی رسیده است که با اتکا بر قدرت نظامی خود، توانایی مقابله با محور مقاومت را ندارد؛ لذا از آنجا که ضعف خود را بر خورداری محور مقاومت از هویت مذهبی آرمان‌گرای غیرمادی، ارزیابی کرده، راهبرد اتحاد پیرامونی با هدف مشروعیت‌زدایی را نسبت به محور مقاومت در پیش گرفته است. در این مسیر عادی‌سازی روابط با کشورهای حاشیه خلیج فارس، کشورهای آسیای مرکزی و ترکیه را تکمیل‌کننده راهبرد اتحاد پیرامونی خود ارزیابی کرده است. به‌عبارت‌دیگر، رژیم صهیونیستی بر اساس تحلیل واقعیت‌های موجود در غرب آسیا به این نتیجه رسیده است که اگر با عقلا‌نیت مادی‌گرایانه هزینه-فایده خود، در مقابل محور مقاومت قرار گیرد قطعاً دچار دام بازدارندگی خواهد شد و نه تنها کارکردی موفق در تضعیف محور مقاومت نخواهد داشت بلکه زمینه تقویت محور مقاومت را نیز فراهم خواهد کرد.

باور قطعی رژیم صهیونیستی آن است که جمهوری اسلامی ایران منبع اصلی تقویت فرهنگ شهادت و روحیه مبارزه جهادی جبهه مقاومت در منطقه خواهد بود. بنابراین برای فرار از دام بازدارندگی، راهبرد مشروعیت‌زدایی از محور مقاومت را در پیش گرفته است. در واقع، این چشم‌انداز را دنبال می‌کند که در ابتدا اهداف متعالی و آرمان‌های غیرمادی محور مقاومت را بی‌اعتبار سازد و سپس با تزریق ارزش و عقلانیت مادی‌گرایانه خود از مسیر قدرت نرم، به‌طور کامل محور مقاومت را به نابودی بکشانند.

رژیم صهیونیستی با راهبرد اتحاد پیرامونی، فرهنگ متعالی و غیرمادی محور مقاومت را مورد یورش قرار داده است تا بتواند بزرگ‌ترین مانع در اجرایی‌سازی سیاست‌های خود در غرب آسیا را از پیش‌رو بردارد. از سویی دیگر، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با پیگیری یک سیاست متوازن و تنش‌زدایی در روابط با کشورهای منطقه، افزایش مراودات اقتصادی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های چین و روسیه در مواجهه با قدرت‌های غربی، از جذابیت‌های طرح عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با همسایگانش بکاهد و با اجرایی‌سازی سیاست تشویقی و تنبیهی در قبال کشورهای همسایه، در مسیر افزایش قدرت محور مقاومت، گام‌های مؤثری بردارد.

منابع

الف - فارسی

- آدمی، علی؛ تبریزی، زینب (۱۳۹۸). «تأثیرات بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی بر امنیت منطقه‌ی آسیای غربی»، *فصلنامه جغرافیا*، ۹ (۳۷)، ۲۶۹-۲۸۷.
- بیژن، عارف (۱۳۹۹). «بررسی توافقنامه اسرائیل-امارات متحده عربی و پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی ایران»، قابل مشاهده در: <http://www.css.ir/fa/content>.
- حسینی، سید محمد (۱۳۹۹). «موانع فزاینده منطقه‌گرایی درون‌زا در خاورمیانه از منظر مکتب کپنهاگ»، *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۱۰ (۴)، ۱۲۵-۱۴۶.
- عسگری، محمود (۱۳۸۶). «شاخص‌های قدرت منطقه‌ای»، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، ۵ (۱۸)، ۷۶-۴۵.
- کالینز، جان. ام. (۱۳۷۰). *استراتژی بزرگ اصول و رویه‌ها*. ترجمه کوروش بایندر. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- متقی، ابراهیم؛ ملکی عزین‌آبادی، روح‌اله (۱۳۹۹). «بازاندیشی در راهبرد بازدارندگی با کاربست نظریه سازه‌انگاری»، *مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی*، ۱۰ (۳۸)، ۲۵۷-۲۸۴.
- مؤمنی، مجیدرضا؛ رحیمی، امید (۱۳۹۶). «تقابل جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی و تأثیر آن بر گسترش روابط سیاسی-امنیتی رژیم صهیونیستی و جمهوری آذربایجان»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۱۰ (۲)، ۴۱۵-۴۳۱.

ب - انگلیسی

- Bicakci, S. & Berni, H. (2022). "approchement in Israel-Saudi Foreign Policy: Moving on Tiptoes to a Normalization" **sample our Politics & International Relations journals**Process?", PP. 327-341.
- Clarke, C. & Smyth, P. (2019). *The Implications of Iran's Expanding Shi'a Foreign Fighter Network*. At: <https://ctc.usma.edu/the-implications-of-irans-expanding-shia-foreign-fighter-network/>.
- Daragahi, B. (2018). "Iran Is Outgunning and Outsmarting The US Across the Middle East", At: <https://www.buzzfeednews.com/article/borzoudaragahi/irans-plan-to-run-the-middle-east>.
- Davis, P. K. (2016). "Simple Culture-Informed Models of the Adversary", *RAND National Security Research Division*, WR-1135.
- Eisenstadt, S. (2000). "Multiple Modernities", *Dadalus*, Winter, 129.

- Federman, J. (2022). "Israel says regional alliance has thwarted Iranian attacks". June 20, Retrieved from The Associated Press Website: <https://apnews.com/article/biden-politics-saudi-arabia-middle-east-israel13f72d30c78fd74ff770bea6f120876bc>
- Furlan, M. (2022). "Israeli-Iranian relations: past friendship, current hostility" *Israel Affairs*, 28 (2), PP. 170-183.
- Gramer, R. & McLeary, P. (2017). *Iraqi-Kurdish Clash in Kirkuk Opens Door to More Iranian Influence*. At: <https://foreignpolicy.com/2017/10/16/iraqi-kurdistan-clash-kirkuk-open-door-to-more-iranian-influence-slows-fight-against-islamic-state-isis-terrorism-middle-east/>.
- <https://jewishinsider.com/2022/12/abraham-accords-caucus-aipac-american-israel-education-foundation/>.
- <https://mobile.twitter.com/AJCGlobal/status/1612516791116304385>.
- <https://www.middleeastmonitor.com/20230118-netanyahu-to-aipac-head-main-struggle-has-been-and-remains-with-iran/>.
- Huth, P. & Russett, B. (1990). "Testing Deterrence Theory: Rigor Makes a Difference", *World Politics*, 42 (4), 466-501.
- Jerusalem Post (2019). "*IDF Encrypting More Drones Amid Hacking Concerns*", At: <https://www.jpost.com/Defense/IDF-encrypting-more-drones-amid-hacking-concerns>.
- Kurd E., D. (2022). "Peace and Authoritarian Practices: The Impact of Normalization with Israel on the Arab World", *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 21 (3), 1-27, At: https://www.researchgate.net/publication/350817156_Normalization_with_Israel_An_Analysis_of_Social_Networks_Discourse_Within_Gulf_States.
- Lake, A. D. (2002). "Rational Extremism: Understanding Terrorism in the Twenty-first Century", *Dialogue IO*, 1 (1), 15-29.
- Mendelsohn, B. (2003). "Israel's Self-Defeating Deterrence in the 1991 Gulf War", *Journal of Strategic Studies*, (26), 83-107.
- New York Times (2019). "*Israeli Quarters in Lebanon Hit by 'Huge' Blast*", At: <https://www.nytimes.com/1983/11/04/world/israeli-quarters-in-lebanon-hit-by-huge-blast.html>.
- Nye, J. S. (2017). "Deterrence and Dissuasion in cyberspace", *International Security*, 14 (3), 44-71.
- Snyder, G. H. (1961). *Deterrence and Defense: Toward a Theory of National Security*. Princeton: Princeton University Press.
- Toft, A. I. (2005). *How the Weak Win Wars: A Theory of Asymmetric Conflict*, Cambridge and New York: Cambridge University Press.
- Trujillo, C. (2014). "The Limits of Cyberspace Deterrence", *JFQ* 75, 4th Quarter.
- U.S.A. Defense Posture Statement (2017). *Taking the Long View, Investing for the Future Secretary of Defense Ash Carter*. Department of Defense, February.

- U.S.A. National Defense Strategy 2018.
- Wasser, B. (2018). “Comprehensive Deterrence Forum”, *RAND Corporation*. At: www.rand.org/t/CF345.
- Yaari, M. (2020). “Israel and Qatar: Relations Nurtured by the Palestinian Issue”, *The Israel Institute for Regional Foreign Policies*, March.